



چرا سازمان آزادی زن متفاوت است؟

صفحه 2

آذر ماجدی

فراخوان

21 مارس روز جهانی علیه راسیسم!



بمناسبت ششمین سالگرد
تأسیس خانه مدوسا!

صفحه 12

شهلا نوری



سم زن ستیزی در جنبش کارگری در دفاع از حرمت مریم ضیا

صفحه 5

سیاوش دانشپور



8 مارس، روز آزادی و برابری

سخنرانی در مراسم روز زن در اسلو، نروژ

صفحه 7

نوشین قادری



زن، در زندگی و مرگ:

از فردریک وست تا آنتونی کندی

صفحه 10

منصور حکمت

کتاب حقوق زن و اسلام سیاسی

به زبان انگلیسی
برای دومین بار به چاپ رسید!

آزادی زن معیار آزادی هر جامعه است!



چرا سازمان آزادی زن متفاوت است؟

آذر ماجدی

این متن بر مبنای سخنرانی آذر ماجدی در سمینار دهمین سالگرد سازمان آزادی زن تهیه شده است

رهایی زن ارائه کند و به مسائل مختلف زنان و جنبش حقوق زن می پرداخت. از موقعیت اقتصادی زن تا خشونت علیه زنان، فحشاء، بیحقوقی، اسلام سیاسی، جنبش حقوق زن در ایران، و مطالعه تاریخ جنبش آزادی زن، بویژه جنبش آزادی زن در طول و پس از انقلاب اکتبر در روسیه و جمهوری های شوروی در مدوسا مورد تحلیل و بررسی قرار می گرفت.

مدوسا همچنین سه کنفرانس بسیار موفق در زمینه موقعیت جنبش حقوق زن در ایران، موقعیت و حقوق زن، مردسالاری، نقش مذهب و فرهنگ و کمونیسم کارگری و مساله زن برگزار کرد. کنفرانس اول مدوسا که شیرین عبادی و مهناز افخمی از سخنرانان آن بودند و مهرانگیز کار هم به آن دعوت شده بود که بعلت مشکلات پاسپورتی نتوانست در آن شرکت کند، مثل بمب در میان اپوزیسیون ترکیه و در برخی نشریات در ایران اخبار آن منعکس شد. این یک کار کاملا جدید بود. برخی از نیروهای چپ ما را مورد حمله قرار دادند که چگونه با سلطنت طلبها یا ملی - اسلامیها دور یک میز نشسته اید؟ و ما نیز پاسخ دادیم که ما با رژیم اسلامی می جنگیم و با سایر نیروها جدل می کنیم.

در کنفرانس سوم ما بر فعالیتهای جنبش کمونیسم کارگری و فعالین آن در مورد مساله زن متمرکز شدیم و نقش این جنبش را در جنبش آزادی زن در ایران مورد بررسی قرار دادیم. بخاطر دارم که یک ژورنالیست دانمارکی در این کنفرانس شرکت داشت و با دقت و اشتیاق خاصی تمام کنفرانس را دنبال می کرد؛ این کنفرانس او را شوکه کرده بود. با یک تصور دیگر به این کنفرانس آمده بود و آنچه مشاهده می کرد برایش تعجب آور و جالب توجه بود. گزارش جالب و مفصلی از این کنفرانس تهیه کرد که فکر میکنم هنوز در وبسایت آزادی زن موجود باشد. باید اشاره کنم که پیش از مدوسا نیز در ظرف کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران ما فعالیت های خود را به پیش می

منهم به همه شما خوشامد می گویم و تشکر می کنم که به اینجا آمدید تا با هم دهمین سالگرد تاسیس سازمان آزادی زن را در آستانه ۸ مارس گرامی بداریم.

جنبش آزادی زن در ایران یک جنبش بسیار زنده، دینامیک، توده ای و رادیکال است. انعکاس این واقعیت را در میان اپوزیسیون خارج کشور مشاهده می کنیم. مباحث مربوط به حقوق زن و جنبش آزادی زن همیشه از مباحث گرم در میان اپوزیسیون است. یک نکته جالب دیگر شرکت و حضور نسبتا وسیع مردان در این جنبش است. بویژه در کنفرانس ها و مراسمی که از طرف ما برگزار میشود همیشه تعداد مردان قابل توجه است. این بیانگر اهمیت و جایگاه مساله زن در جنبش ما، جنبش کمونیسم کارگری است. بخاطر دارم که در کنفرانس های اول و دوم مدوسا در استکهلم و کلن در سالهای ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ میهمانان ما شگفتی شان از حضور تعداد بسیاری مرد در این جلسات را ابراز می کردند. نزد ما مساله زن جایگاه بسیار بالایی دارد و یکی از مسائلی است که همواره بخش مهمی از توجه و انرژی ما به آن اختصاص یافته است.

تعلق به یک جنبش وسیع و رادیکال

سازمان آزادی زن، همانطور که مریم کوشا اشاره کرد، ده سال پیش تاسیس شد، اما سازمان آزادی زن خلق الساعه نبود؛ سازمان آزادی زن در بستر یک جنبش وسیع با یک سابقه فعالیت متمرکز برای آزادی زن تشکیل شد. همانطور که اشاره کردم، پیش از تشکیل سازمان آزادی زن ما در ظرف کانون زنان و سوسیالیسم و حول مجله مدوسا فعالیت می کردیم. بمدت ۵ سال این کانون فعالیت خود را حول انتشار مجله مدوسا و سازماندهی کنفرانس های مدوسا ادامه داد. مجله مدوسا بگفته بسیاری یک نشریه جدی و جالب توجه بود که می کوشید یک نگرش متفاوت به مساله زن و

بردییم.

حدود سال ۲۰۰۰ تصمیم گرفتیم یک سازمان دفاع از حقوق زنان تشکیل دهیم که به ظرف تشکل و اتحاد وسیع زنان و مردان آزادیخواه بدل شود و بکوشیم که آنرا به یک سازمان توده ای بدل کنیم. در سال ۲۰۰۲ سازمان آزادی زن را تشکیل دادیم. روشن است که تا زمانی که در ایران چنین سرکوب و اختناق حاکم است، نمی توان از یک سازمان توده ای رادیکال زنان صحبت کرد. امید و تلاش ما اینست که در شرایطی که فضای سیاسی در ایران باز می شود، سازمان آزادی زن بتواند به ظرف تشکل زنان آزادیخواه و رادیکال بدل شود.

ما به جنبشی متعلق هستیم که ظرفیتهای بسیاری برای فعالیت رادیکال و موثر در زمینه مبارزه برای آزادی زن در اختیارمان قرار می دهد. برنامه "یک دنیای بهتر" که توسط منصور حکمت تدوین شده است، یک بخش را به موقعیت تحت ستم زن، علت این ستمکشی در دنیای امروز، راه رهایی زن و مطالبات زنان اختصاص داده است. این برنامه در جزئیات به حقوق و مطالبات زنان پرداخته است. علاوه بر برنامه، مواضع سیاسی و فعالیت عملی و سیاسی در رابطه با مساله زن، حضور زنان در تمام سطوح حزب کمونیست کارگری وقت (زمانی که ما نیز در آن حزب بودیم) کاملا قابل توجه بود. حدود ۴۰ - ۳۰ درصد اعضای کمیته های رهبری در تمام سطوح زن بودند. رادیکالیسم این جنبش، ضدیت شدید آن با مذهب، اخلاقیات و فرهنگ سنتی و عقب مانده و ضدیت آن با ناسیونالیسم این جنبش را کاملا آماده پذیرش نظرات و آراء پیشرو و مدرن و غیر خرافی ساخته است.

علیرغم افت و خیزهایی

صفحه 3

برابری کامل و بیقید و شرط زن و مرد!

چرا سازمان آزادی زن متفاوت است ...

اند تا اسلام را بدر برند. اما ما نمی گذاریم. اسلام را باید با شدت و قاطعیت نقد کرد؛ زن ستیزی و مردسالاری ذاتی آنرا باید نقد کرد؛ حجاب اسلامی و آپارتاید جنسی را باید نقد کرد.

در مورد مقوله سکولاریسم هم این مساله صدق می کند. کسانی که بیست سال درون این رژیم فعالیت کردند؛ دستگاه سرکوب آنرا جلا دادند؛ کوشیدند ایدئولوژی سرکوب اسلام را به مردم حقه کنند، حالا که وضع رژیم به این فلاکت افتاده است، برای نجات اسلام به موضع سکولاریسم خزیده اند. یک سکولاریسم آبکی را بدست گرفته اند تا باین ترتیب در مقابل جنبش ضد مذهبی درون جامعه سد ایجاد کنند. سکولاریسمی که ما از آن دفاع می کنیم با سکولاریسم گنجی و شیرین عبادی و جمهوریخواهان سکولار متفاوت است. سازمان آزادی زن کوشیده است تا این تفاوت ها را به مردم نشان دهد. کوشیده است این جریانات حکومتی را نقد و افشاء کند.

برابری در ارتجاع، دیدی وارونه!

یک بخش لایتجزای فعالیت ما نقد و افشای جریانات ملی - اسلامی، و گرایشات راست و سانتر درون جنبش حقوق زن بوده است. ما محدودیتهای فعالیت داخل کشور را کاملاً درک می کنیم؛ اما اجازه نمی دهیم که به بهانه محدودیتهای امنیتی کسی با جریانی به چشمان مردم خاک بپاشد و توهم پراکنی کند. بطور مثال زمانی که گرایشات ملی - اسلامی خواهان دیه برابر برای زنان شدند، ما اعلام کردیم که این مطالبه ارتجاعی است. ما باید با دیه و خون بها بطور کلی مبارزه کنیم نه اینکه خواهان برابری آن برای زنان و مردان شویم و به این ترتیب به این مقوله ارتجاعی مشروعبیت دهیم.

ما خواهان برابری زنان در ارتجاع نیستیم، خواهان ایجاد یک جامعه آزاد، برابر و مرغه و برابری زن و مرد در چنین جامعه ای هستیم. ما تلاش این جریان برای حفظ لایحه خانواده پیشین و رفتنشان به مجلس اسلامی را نیز نقد کردیم. زمانی که همین گرایش کوشید روز ۲۲ خرداد را به روز زنان بدل کند ما در مقابل این حرکت ارتجاعی و ناسیونالیستی ایستادگی کردیم و آنرا نقد نمودیم. همانگونه که جنبش فمینیستی در سطح بین المللی را نقد می کنیم، راست رویهای

این قاطعیت و رادیکالیسم بویژه اکنون اهمیتش روشن می شود. اکنون که تمام خاورمیانه و شمال آفریقا در حال جوش و خروش است و اسلامیت ها بجلو صحنه آمده اند، موضع روشن، صریح و قاطع ما علیه هر دو قطب تروریسم اهمیتش هر چه بیشتر بر ملا می شود. دفاع قاطع ما از آزادیخواهی و موضع چپ ما به ما امکان می دهد که اعتماد جریانات چپ و آزادیخواه منطقه را جلب کنیم. گذشته ما صریح و روشن مبارزه علیه اسلام سیاسی و تروریسم دولتی بوده است. ما در مبارزه علیه اسلام سیاسی و رژیم اسلامی به دامن اسرائیل و آمریکا نخزیدیم و با جریانات سکولار راست هم پیمان نشدیم. این بما امکان دخالتگری بیشتر و فعالتری را در منطقه می دهد. ما توانستیم یک بالانس خیلی روشن برقرار کنیم و در مقابل جامعه قرار دهیم.

نقد گرایش ملی - اسلامی

بطور نمونه ما همواره علیه حجاب اسلامی صحبت کرده ایم و آنرا نقد کرده ایم. صریحاً اعلام کرده ایم که حجاب ابزار و سمبل به بردگی کشاندن زنان است. ما تقدمان علیه حجاب اسلامی است و نه حجاب اجباری. روشن است که لغو حجاب اجباری و آزادی پوشش را بعنوان یک خواست در بیانیه مان طرح کرده ایم، زیرا داریم از یک قانون صحبت می کنیم. اما تقدمان و مخالفتمان را روشن و صریحاً با حجاب اسلامی اعلام کرده ایم. اما اهمیت این مساله و تاکید در چیست؟

تفاوتش اینست که ملی اسلامیهایی می کوشند با مخالفت با حجاب اجباری نفس حجاب را از زیر نقد در ببرند. تمرکز را بر اجباری بودن حجاب بگذارند و نه نفس حجاب. این تلاش گرایشات اصلاح طلب حکومتی، ملی - اسلامی ها و جریاناتی مثل اکثریتی ها و حزب توده است که با نقد حجاب اجباری می خواهند اسلام را از زیر نقد تند خلاص کنند. همان کسانی که سی سال پیش می گفتند: یا روسری یا توسری و پونز به پیشانی زنان باصطلاح بد حجاب فرو می کردند، اکنون زیر فشار ضدیت با اسلام در جامعه به موضع نقد حجاب اجباری خزیده

که جنبش کمونیسم کارگری در ده سال اخیر بخود دید که تاثیر آن بر سازمان آزادی زن نیز غیرقابل انکار است، سازمان آزادی زن موفق شده است که در تمام طول فعالیت یک دهه خویش پرچم آزادیخواهی بی قید و شرط زنان و برابری کامل و واقعی زن و مرد، رادیکالیسم و ماکزیمالیسم را برافراشته نگاه دارد. ما امروز می توانیم با افتخار اعلام کنیم که سازمان آزادی زن سخنگوی بخش رادیکال جنبش حقوق زن است و پرچم این رادیکالیسم را به اهتزاز درآورده است. ما تسلیم فشارهای روزافزون برای تحمیل راست روی به سازمان ها و احزاب انقلابی و رادیکال نشدیم؛ ما هیچگاه در مواضع خود سازش نکردیم؛ کوشیده ایم که توهم پراکنی های جریانات و گرایشات راست و سانتر جنبش حقوق زن را افشاء کنیم. جریان ملی - اسلامی و ناسیونالیسم پرو غرب را نقد کرده ایم.

در سطح بین المللی

یکی از دستاوردهای ما در سطح بین المللی مقابله قاطع و آشتی ناپذیرمان با هر دو قطب تروریستی، تروریسم دولتی و اسلامی بوده است. چند سال پیش بخشی از نیروی رادیکال مدافع حقوق زن و علیه اسلام سیاسی، به راست چرخید و به مدافع ضمنی و حجول تروریسم دولتی بدل شد. این رویداد ضربه مهمی به رادیکالیسم و کمونیسم در سطح بین المللی وارد آورد. جنبش ما از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ علیه هر دو قطب تروریسم به یکسان و قاطع ایستاده است. ما مانع خزیدن بسیاری از گرایشات به دامن یکی از دو قطب به دلیل مبارزه با قطب مقابل شده ایم. اما کنده شدن بخشی از گرایش رادیکال و خزیدن آن بدامن تروریسم دولتی کار ما را با دشواری روبرو ساخت. در این مقطع بود که ما با تاکید صد چندان بر ضرورت مقابله با هر دو قطب، این مبحث را طرح کردیم که سکولاریسم برای ما کفایت نمی کند و ما باید بر سکولاریسم چپ پای فشاریم. این بحث در سطح بین المللی بویژه در فرانسه برای بخش های رادیکال راهگشا بود و توانست سدی در مقابل پیوستن این بخش به یکی از دو قطب تروریستی فراهم آورد. این مساله جایگاه ویژه ای نصیب سازمان آزادی زن در جنبش بین المللی کرده است.

نه به حجاب، نه به آپارتاید جنسی!

چرا سازمان آزادی زن متفاوت است ...

گرایش ملی - اسلامی و ناسیونالیسم پرو غرب ایران را نیز نقد می‌کنیم. ما اجازه نمی‌دهیم که کسی ارتجاع را بجای ترقی خواهی تحویل مردم دهد. همانگونه که مطالبات جنبش فمینیستی برای کشیش شدن و پاپ شدن زنان یا شرکت زنان در ارتش را بعنوان خواستی ارتجاعی نقد می‌کنیم، مطالبات عقب مانده جنبش ملی اسلامی در ایران را نیز نقد و افشاء می‌کنیم.

سازمان آزادی زن هیچگاه تسلیم لابیسم نشد و به فشارهای نهادهای دموکراسی پارلمانی برای رقیق کردن مواضع رادیکال در معاوضه با کمک های مالی یا امکانات تبلیغاتی تن نداد. ما همیشه یک مرز روشن و قابل تشخیص میان فعالیت اجتماعی و استفاده از امکانات جامعه برای طرح نظراتمان و تسلیم شدن به لابیسم و سازش سیاسی قائل بوده ایم. ما همیشه کوشیده ایم که "رادیکالیسم را توده ای کنیم" نه اینکه برای مطرح شدن در سطح جامعه به سازش های سیاسی و آمرانی دست زنیم.

ممکن است پرسیده شود مگر شما یک سازمان مدافع حقوق زنان نیستید، آیا چنین موضعگیری های سیاسی و تئوریک در حیطه فعالیت احزاب سیاسی نیست؟ پاسخ ما روشن است. ما برای آزادی زن و برابری کامل زن و مرد مبارزه می‌کنیم. ما آگاهی که برای دستیابی به این هدف نمی‌توانیم به مواضع سیاسی محکم متعهد نباشیم. ما از نظر سیاسی به منتهی الیه چپ جامعه تعلق داریم و این را صریح بیان می‌کنیم. همه می‌دانند که رهبری سازمان آزادی زن به جنبش کمونیسم کارگری متعلقند اما این مساله مانعی برای پیوستن افراد غیر کمونیست به سازمان آزادی زن نیست. هر کس که با اهداف و شیوه فعالیت سازمان آزادی زن احساس نزدیکی می‌کند، می‌تواند به این سازمان بپیوندد. ایدئولوژی سازمان آزادی زن کمونیسم نیست. رهبری کنونی آن کمونیست کارگری است. باید تاکید کم که سازمان آزادی زن علیرغم تعلق رهبری آن به جنبش کمونیسم کارگری از نظر تشکیلاتی کاملاً مستقل است و ظرفهای تصمیم گیری مستقل خود را دارد. یک شورای مرکزی و یک رئیس دارد که در جلسات بصورت

جمعی تصمیم می‌گیرد و عمل می‌کند.

فمینیسم و نقد مارکسیسم

در جنبش بین المللی حقوق زن یک گرایش قوی فمینیستی وجود دارد. فمینیسم خود از گرایشهای مختلفی تشکیل می‌شود. امروزه این گرایشهای جابجگاه چندان در جنبش بین المللی ندارند. اکنون سازمانهای زنان بیشتر شکل سازمانهای ان جی او را بخود گرفته اند و از طریق ارتباط با نهاد های دولتهای دموکراسی پارلمانی و لابیسم فعالیت خود را به پیش می‌برند. اما در دهه ۶۰، ۷۰ و ۸۰ میلادی جنبش توده ای و وسیع آزادی زن در کشورهای غربی وجود داشت که تحت حاکمیت نظرات سیاسی و ایدئولوژیک گرایشهای مختلف فمینیستی بود. مارکسیست فمینیست، سوسیال فمینیست، رادیکال فمینیست و غیره. پلیمیک های بسیاری میان این گرایشها و تئورسین های آنها در جریان بود. جنبش آزادی زن در سالهای ۶۰ تا اواخر دهه ۷۰ عمدتاً تحت گرایش چپ و تحت تاثیر مارکسیسم، آنگونه که تعبیرش می‌کرد، بود. اما رفته رفته جریانها راست و سانترا بجلوی صحنه آمدند و نقد مارکسیسم در این جنبش وسعت یافت.

یک نوشته معروف در این زمان توسط هایدی هارتمن منتشر شد تحت عنوان "ازدواج ناموفق مارکسیسم و فمینیسم" که به نقد مارکسیسم پرداخت و مارکسیسم را به مردسالاری متهم کرد. این نوشته در مقطعی بسیار معروف شد. جالب اینجاست که تمام این گرایشهای فمینیستی که مارکسیسم را نسبت به مساله زن "کور" می‌نامیدند، حتی تا آنجا پیش می‌رفتند که آنرا یک ایدئولوژی مردسالار می‌نامیدند و زمانی که پای عمل سیاسی پیش می‌آمد از احزاب سانترا جامعه دفاع می‌کردند. بطور مثال حزب دموکرات در آمریکا، لیبر در انگلستان یا سوسیالیست در فرانسه، اما مارکسیسم را برای دستیابی به رهایی زن ناکافی می‌نامیدند. جالب اینجاست که در نقد مارکسیسم در زندگی خصوصی مارکس و انگلس هم سر می‌کشیدند و رفتار و رابطه مارکس با همسرش را نقد می‌کردند و او را مردسالار می‌خواندند!

این گرایشها همراه با سقوط شوروی و پایان جنگ سرد خاموش شد. اکنون همانگونه که در بالا اشاره کردم، فعالیت سازمان ها و جریانها حقوق زن معطوف به لابیسم و سر زدن به این وکیل مجلس و

آن وکیل مجلس و تنظیم پروژه های معین برای دریافت کمک مالی محدود شده است. دیگر خبری از سازماندهی توده ای زنان، مبارزات توده ای و تشکلات محلی زنان نیست. اینها به تاریخ سپرده شده است. سازمان آزادی زن با این ترند کاملاً متفاوت است. سازمان آزادی زن لابیسم را بعنوان یک روش فعالیت مردود می‌شمرد و می‌کوشد فعالیت خود را بشکل کلاسیک سازماندهی علاقمندان و فعالیت آگاهگرانه به پیش ببرد.

تاریخ پر افتخار!

دو دهه است ما داریم مداوماً برای حقوق زن مبارزه می‌کنیم؛ زن ستیزی را در تمام ابعادش نقد می‌کنیم؛ در تمام ابعاد سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک. مقابل اسلام سیاسی ایستاده ایم؛ علیه جمهوری اسلامی می‌جنگیم؛ مذهب را نقد می‌کنیم؛ رادیکالیسم مان را حفظ کرده ایم و به پیش می‌رویم و بر محیط مان تاثیر می‌گذاریم. سازمان آزادی زن در ایران یک سازمان شناخته شده است. در سطح بین المللی و خاور میانه نیز بین اکتیویست های حقوق زن و چپ سازمان آزادی زن یک سازمان شناخته شده است. بین اکتیویستهای حقوق زن در اردن، لبنان، مصر، تونس و مراکش سازمان آزادی زن شناخته شده است. بطور مثال بخشی از کنفرانس بین المللی ما در سال گذشته در تعدادی از تلویزیونهای عرب زبان پخش شد. ما را نقد کردند که به اسلام و فرهنگ مردم توهمین کرده ایم. کنفرانس های بین المللی سازمان آزادی زن توانسته خط رادیکال و آشتی ناپذیر ما را به جوامع مختلفی در منطقه و در اروپا اشاعه دهد. در این کنفرانس ها ما موفق شدیم فعالین سرشناسی از کشورهای مختلف از مصر، افغانستان، گرجستان، آرژانتین، فلسطین، اسرائیل و کشورهای اروپایی را گرد هم آوریم.

در پایان یکبار دیگر باید اعلام کنم که علیرغم تمام کمبودها و کاستی هایی که یک سازمان داوطلبانه با امکانات محدود با آن دست و پنجه نرم می‌کند، سازمان آزادی زن یک تاریخ پر افتخار را پشت سر دارد. ما با قطعیت می‌توانیم اعلام کنیم که سخنگوی گرایش رادیکال و ماکزیمالیست جنبش حقوق زن هستیم و در سطح بین المللی توانسته ایم ربط و پیوستگی جنبش آزادی زن با جریان چپی که در مقابل هر دو قطب تروریسم قرار دارد را با ثبات رسانیم.*

اسلام ضد زن است!



سم زن ستیزی در جنبش کارگری

در دفاع از حرمت مریم ضیا

سیاوش دانشور

جدی و بسیار مهم است که ابدا نمیتوان از کنار آن گذشت. این تهاجم اسلامی و شرقی توسط افراد یک تشکل کارگری و حتی مدافعین و مخالفین اطلاعیه هیئت مدیره سندیکا، به اندازه همان سیاستهای دست راستی به سندیکا و اعتبار آن ضربه زد.

در بیشتر بحثها روش برخورد یک تشکل کارگری به مسئله زن و اینجا بطور مشخص زنی که کم یا زیاد با تلاشهای سندیکا درگیر بوده است، در سطح روش برخورد و رفتار اسلاميون و جریانات عقب مانده درون حکومتی بود. اخبار و شایعات و اظهار نظراتی پیرامون زندگی خصوصی افراد در سایتهای اینترنتی منتشر شد که پرنسپها و ارزشهای کارگری سهل است حتی کمترین موازین و چهارچوبهای رایج در کشورهای سرمایه داری را زیر پا گذاشت. این اظهارات شبیه احکام بیدادگانههای اسلامی بود که در پس هر واقعه سند "فساد اخلاقی" برای مخالفین را حاضر و آماده در جیب دارد و رو میکند. جای تاسف است که در میان بیشتر اظهار نظرات از حرمت زندگی خصوصی افراد دفاع نشد. جای تاسف است که سرک کشیدن به زندگی خصوصی این و آن و قاطی کردنش با سیاست و نقد و رفتار اجتماعی هنوز جان سخت است. جای تاسف است که با وجود حاکمیتی ضد زن در ایران مشخصا از حرمت خانم مریم ضیا دفاع نشد. این بی توجهی به حریم زندگی خصوصی افراد و بویژه بیتوجهی به جایگاه زن در مباحث کارگری در این واقعه اتفاقی نبود. این نمایش رسوبات ارتجاع در مملکتی است که برای آزادی له له میزند. انگار از حاکم و محکوم همه متفق القول بودند که بیحرمتی و توهین به زنان و تبلیغات اسلامی - شرقی علیه زنان "ایرادی" ندارد! مریم ضیا در میان این مباحث گم شد! انگار اصلا وجود نداشت و مهم نبود! میشد مریم ضیا را مثل منصور اسانلو سیاسی نقد کرد، اما کسی حتی یک کلمه در مورد سیاستها و عملکرد سیاسی مریم ضیا ننشید. بحث برسر منصور اسانلو بود و مریم ضیا شد ضمیمه ای حاشیه ای و

برکناری منصور اسانلو از ریاست هیئت مدیره شرکت واحد یک واکنش قاطع به سیاستی بود که میخواهد کارگران را کت بسته به مسلخ ارتجاع سرمایه ببرد. این اقدام مستقل از بهانه ها و نقدهای دمکراتیک این و آن یک تصمیم سیاسی درست در جهت دفاع از اهداف پایه ای یک تشکل مستقل کارگری بود. تبعات و پیامدهای این اقدام هنوز خود را تماما نشان نداده اند و با روشن تر شدن ابعاد مسئله و پیوستن علنی منصور اسانلو به نیروهای ارتجاعی و ضد کارگری بحث برسر آن تازه آغاز شده است. بحث این یادداشت کوتاه اما رویدادهای شرکت واحد و مباحث پیرامون آن نیست. بحث برسر یک وجه دیگر از این رویدادها و به نظر من به همین اندازه مهم است. برکناری منصور اسانلو و مباحث حول آن با کمپینی ضد زن و ضد حرمت شخصی افراد عجین شد و مشخصا حرمت خانم مریم ضیا مورد تهاجم اسلامی - مردسالارانه قرار گرفت. نفس این موضوع کل اعتبار و تلاشهای یک تشکل کارگری را زیر ضرب قرار داده و به ایجاد فضای شدت مسموم و عقب مانده ای دامن زد. مسئله مهمی که در این مباحث بجز استثناهایی مجموعا با بی توجهی و یا سکوت برگزار شد.

یک رکن اساسی دفاع از منافع کارگری تقابل با عقب ماندگی اخلاقی و تسلیم نشدن به روحیات فرقه ای و اسلامی و مردانه است. واضح است که سیاست و عملکرد هر فردی، چه مرد چه زن، قابل نقد و بحث است. اما آنجا که نقد سیاسی به ترور شخصیت و دست بردن در انبیا ارتجاع تاریخ ارتقا پیدا میکند، دیگر خود آن نقد را هم نباید جدی گرفت و یا توسط هیچ آزادیخواهی جدی گرفته نمیشود. همه دیدیم که همراه با سو استفاده رژیم اسلامی و تبلیغات شنیع شخصی علیه منصور اسانلو و مریم ضیا، که هدف اساسی اش ضربه زدن به سندیکا و بی اعتبار کردن رهبران کارگری بود و هست، عده ای با این فرهنگ منحط بدرجات مختلف همصدا شدند. تهاجم عقب مانده به خانم مریم ضیا بعنوان یک زن در چهارچوب مناقشات سندیکا مسئله ای

برگی جهت اثبات "فساد اخلاقی" و "خیانت و نامردی" منصور اسانلو! تصویری که در پس این واقعه بویژه در باره برخورد فعالین کارگری به مسئله زن میان جامعه رفت تصویری شدت عقب مانده و مردسالار و ملهم از فرهنگ منحط اسلامی بود. بویژه در جامعه ای که یک سوال اساسی آن مسئله زن است، این رفتار از جانب عضو هیئت مدیره سندیکا و سکوت هیئت مدیره و به اصطلاح فعالین کارگری و چپ ضربه ای به هویت آزادیخواهانه و برابری طلبانه جنبش کارگری و اینجا یک تشکل کارگری مشخص یعنی سندیکای واحد است.

واقعیت اینست که جنبش کارگری و کارگر بطور کلی با هیچ دیوار چینی از جامعه جدا نشده است. گرایشات اجتماعی، سنتهای فکری و سیاسی اعم از پیشرو و انقلابی تا عتیق و ارتجاعی روی کارگران هم تاثیر میگذارند. همانطور که منصور اسانلو میتواند بعنوان یک رهبر کارگری و یک سندیکالیست سرباز یک سرمایه دار ضد کارگر شود، اسلام هم میتواند در خانواده کارگری بلای جان زنان و کودکان کارگران شود. ناسیونالیسم و وطن پرستی هم میتواند از کارگران سرباز گیری کند. مردسالاری و اخلاقیات عقب مانده و ضد زن هم میتواند میان رهبران کارگری جا باز کند و شما مثلا در ظاهر و فرهنگ و اخلاقیات، کسی را که ادعای رهبری کارگران را دارد از فلان بچه حاجی عضو شورای اسلامی و حزب الهی خانه کارگری نتوانید تفکیک کنید. کارگران مستقل از گرایشات سیاسی شان میتوانند و باید منفعتهای طبقاتی واحدی را دنبال کنند. این امری است که رهبران جدی و کمونیست طبقه دنبال میکنند. اما همین رهبران یک لحظه فراموش نمیکند که ظرفیت و پتانسیل پذیرش عقاید ارتجاعی در میان کارگران خود سکونی است برای جذب نیرو و سرباز گیری توسط گرایشات ضد کارگری و به این اعتبار ضربه زدن به اتحاد طبقاتی کارگران و جا باز کردن انحطاط فکری و فرهنگی در میان توده های طبقه کارگر.

شاید باید این مسئله بدیهی را تکرار کرد که نه طبقه کارگر طبقه ای مردانه است، نه جنبش کارگری پدیده ای مردانه است، و نه افق آزادیخواهی کارگری افقی مردانه است. سنت سیاسی و گرایشی، حال چه آگاهانه و چه

صفحه 6

تبعیض بر اساس جنسیت یک منشا سود سرمایه است!

8 مارس، روز آزادی و برابری ...

8 مارس برای جنبش آزادی زن یک روز مهم است. باید تلاش کنیم قدرت جنبش مان را در این روز به نمایش در آوریم. باید بتوانیم دیوارهای آپارتاید جنسی را در این روز درهم شکنیم. در گرامیداشت این روز تجمعات خود را با شعار ستم بر زن موقوف، سرکوب زنان ممنوع، زنده باد آزادی زن، نه به آپارتاید جنسی و نه به حجاب سازمان دهیم. در این روز یک بار دیگر به ادامه جنبش مان تا رسیدن به آزادی و برابری و استقرار یک نظام سوسیالیستی اعلام تعهد کنیم. باید بکوشیم 8 مارس را به روز اعتراض به سرکوب و خفقان و برای آزادی و برابری بدل کنیم. در 8 مارس صفوف خود را هر چه محکمتر، عزم خود را راسخ تر و تلاش خود را دو چندان کنیم. ما کمونیستها میگوئیم تا جامعه بر مبنای طبقاتی و نابرابری اقتصادی قرار گرفته، زن هم بطور واقعی نمیتواند با مرد برابر باشد. همه ما این واقعیت را در دوره بحران اقتصادی، در دوره جنگ، در دوره ثبات هم بصورت تئوری و هم بصورت عملی دیدیم و تجربه کردیم. دستاوردهای مبارزه زنان اگرچه بسیار با ارزش است اما توسط بورژوازی قابل پس گرفتن است. ما برای آزادی بی قید و شرط و برابری کامل زن و مرد باید این نظام را نفی کنیم ولی در عین حال باید هر روز و برای هر سر سوزن از حقوق زن مبارزه کنیم. زنده باد 8 مارس، زنده باد آزادی زن، زنده باد سوسیالیسم*.

سم زن ستیزی در جنبش کارگری

در دفاع از حرمت مریم ضیا ...

خودبخودی و متأثر از چهارچوبهای مسلط فرهنگی و اخلاقی حاکم چنین فکر میکند، یعنی نیمی از پیکره طبقه خود و چه بسا بیشتر را بیرون میگذارد و با جایگاه واقعی آن را برسمیت نمی شناسد و سیاستی برای بسیج آن ندارد، تا ابد طوق بردگی سرمایه را روی دوش خود خواهد کشید. کارگران قرار نبود علمدار فرهنگ ضد زن اسلامی در درون طبقه شان شوند، زنان را با عینک آخوندها ببینند، حتی قرار نبود مبارزه شان صرفا خودشان را آزاد کند، قرار بود مبارزه کارگری کل جامعه را آزاد کند و به این اعتبار هر کسی هر دردی دارد آزادی خود را در گرو بمیدان آمدن کارگران بدانند. صحنه هایی که این دوره در شرکت واحد آمد و رفت و هنوز جان سخت است، به این تصویر آزادیخواهانه بشدت لطمه زده است.

نگهداشتن لنگر آزادیخواهی و فرهنگ پیشرو کارگری در میان جنبش طبقه کارگر امر تعطیل ناپذیر گرایش و سنت سوسیالیستی و کمونیستی درون طبقه است. جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر تاریخا مدافع برابری زن و مرد بوده است. این جنبش کلارا زتکین ها و هزاران سر پرشور سرخ را از خود بیرون داده که عملکردشان بعنوان نقاط روشن تاریخ به افتخار بشریت آزادیخواه تبدیل شده است. این جنبش فرهنگ و نگرش جامعه را تغییر داده است. در فرهنگ مسلط و تلقی خود بخودی جامعه وقتی از کارگر و اعتراض کارگری سخن بمیان می آید، اتومات تلاش برای آزادی و رفاه و حرمت تداعی میشود.

حال عده ای، چه بعنوان عضو هیئت مدیره و یا فعال کارگری و غیره به سخنگوی منحنط ترین ادبیات مردانه- اسلامی ضد زن بدل شده اند. سندیکای واحد اگر تکلیف خود را با این رژه زن ستیزی و فرهنگ کلاه مخملی و عقب مانده روشن نکند، نه فقط راسا بعنوان یک تشکل تاوان آن را میدهد بلکه جنبش کارگری را هم به عقب میبرد. در این میان اپوزیسیون بورژوائی و ضد زن ایران و مشخصا جمهوری اسلامی میوه این سیاستهای ارتجاعی را خواهد چید.*

Women's Rights vs
political Islam



A series of
political
writings
about the
devastating
effects of
political
Islam on
women's situation and the
struggle of women against it.

Azar Majedi

حقوق زن و اسلام سیاسی

به زبان انگلیسی
برای دومین بار به چاپ رسید!

برای دریافت کتاب یا کتابهای مورد نیاز
معادل 150 کرون سوئد، 15 یورو یا 20

دلار آمریکا "برای هر کتاب" به حساب زیر واریز نموده و مراتب را با پست الکترونیکی به ما اطلاع دهید. ما کتاب یا کتابهای درخواستی را در هر جای دنیا که باشید برایتان پست خواهیم کرد.

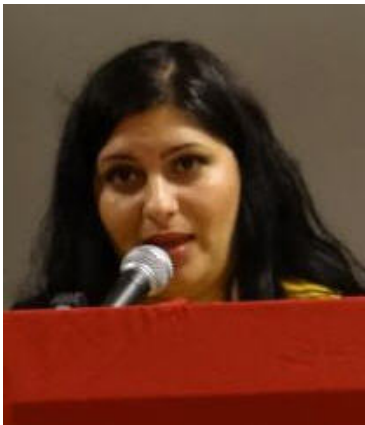
اگر پول از سوئد ارسال شود:

نام بانک در سوئد: PlusGiro
شماره حساب در سوئد: 7-442066

اگر پول از کشورهای دیگر ارسال شود:

نام یا BIC بانک: NDEASESS
شماره حساب به فرم IBAN: SE55 9500 0099 6018 0442 0667
آدرس الکترونیکی: wshahla.n@gmail.com

تقابل با اسلام سیاسی یک جبهه مهم جنبش آزادی زن است!



میان این جنبش با رژیم زن ستیز اسلامی در جریان است. زنان عقب نمیشینند و مسئله جنبش آزادی زن رژیم اسلامی را مستأصل کرده است. هر وقت می خواهد جامعه رو سرکوب کنه اولین کاری که میکند عرصه رو به زنان تنگ تر میکند. به لباس و حجاب گیر میده، ارازل و اوباش را بسیج میکند تا جلوی زنان بایستند. مرتباً قانون و لایحه تصویب میکند، اما مرتباً شکست میخورد. جنبش آزادی زن در مقابل جمهوری اسلامی است و رژیم جهل و ارتجاع اسلامی هیچگاه با جنبش آزادی زن نمیتواند کنار بیاید. اما علیرغم سرکوب شدید زنان و اختناق اسلامی، جنبش آزادی زن هر روز عمیق تر و قوی تر میشود. به قول منصور حکمت انقلاب آتی در ایران یک انقلاب زنانه است. یک انقلاب زنانه به این اعتبار که جایگاه آزادی زن در تحولات سیاسی محوری است و مطالبات آزادی خواهانه و برابری طلبانه زنان و مردان سرلوحه آن انقلاب خواهد بود. این جنبش و مطالباتش یک عنصر اصلی در تضعیف و نهایتاً انداختن رژیم جمهوری اسلامی است.

در کشورهای غربی نابرابری و ستمکشی زن اگرچه نه به آن شکل عیان مانند ایران و کشورهای اسلام زده اما در نابرابری اقتصادی و خشونت و تبعیض با اشکال دیگر هنوز وجود دارد و این تداوم تبعیض بر زنان در این جوامع دیگر تماماً به منفعت سرمایه برمیگردد. در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در چند سال اخیر جنبش آزادی خواهی و برابری طلب و خیزش توده ای زنان به شکل چشم گیری عروج کرده است. در مصر و تونس زنان در مقابل جریانات اسلامی پرچم آزادی خواهی و سکولاریسم را برافراشتند.

صفحه 6

8 مارس، روز آزادی و برابری

سخنرانی در مراسم روز زن در اسلو، نروژ

نوشین قادری

زن ستیزی و تبعیض بر اساس جنسیت ویژگی سرمایه داری نیست اما سرمایه داری آنرا با نیازهای بازار و سود سرمایه با نیازهای خود تطابق داده و از آن استفاده میکند. استثمار وحشیانه میلیونها زن در هر گوشه جهان با حقوقهای کم و با کار مشابه یک رکن سود آوری سرمایه است. ستم جنسی یکی از شنیدنیترین و خشن ترین اشکال ستمکشی در نظام سرمایه داری است. در عین حال مبارزه علیه این ستمکشی همواره در جریان است. برای ما کمونیست های کارگری مبارزه علیه ستمکشی زن و جنبش برای آزادی زن، جنبشی قائم به ذات برای نفی تبعیض و نابرابری است. اگر برای سرمایه داری فرودستی زن یک رکن انباشت سرمایه است، برای کمونیسم کارگری آزادی زن یک رکن اساسی آزادی جامعه است.

8 مارس در ایران بعنوان روز زن یک ویژگی برجسته دارد و آن اینست که در این روز در سال 57 زنان به شکل توده ای بر علیه جمهوری اسلامی و حجاب این سمبل بردگی زن به خیابانها آمدند. علیرغم سرکوب زنان توسط جمهوری اسلامی و حاکمیت آپارتاید جنسی، ما به اشکال مختلف شاهد گرامیداشت این روز در ایران هستیم. زنان از خواستههای برحق خود یک روز هم پا پس نکشیدند و از مبارزه بر علیه ارتجاع و اسلام سیاسی و مذهب و خرافه کوتاه نیامده اند. جنبش آزادی زن یک ستون محکم مبارزه علیه جمهوری اسلامی است. چون رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم ضد زن است. این رژیم حجاب را به عنوان بیرق آپارتاید جنسی و به عنوان یک ستون اصلی نظامش تحمیل کرده و تداوم حکومتش بدون زن ستیزی و بردگی زن ممکن نیست. رژیم اسلامی به اشکال مختلف میکوشد زنان را در اسارت نگاه دارد، مانع فعالیت شان شود، حجاب را بر سرشان محکم تر کند، آپارتاید جنسی را مستحکم تر کند. و جنبش آزادی زن در تقابل این تلاشهای مذبحخانه با تمام نیرو مقاومت میکند و یک جنگ و گریز دائمی

ماه مارس برای خیلی ها در جامعه و حتی جریانات فمنیست تداعی کننده زن است، اما به نظر ما کمونیستها 8 مارس تداعی کننده جنبش آزادی و برابری است. مسئله زن فقط محدود به زنان نیست و امر جامعه است همانطور که جنبش کارگری و با اعتراض دانشجویان و دیگر جنبش های آزادیخواهانه امر جامعه است و بالاخص امر زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب و کمونیست.

بیش از یک قرن پیش زنان سوسیالیست و برابری طلب مبارزه ای رادیکال بر علیه ستم بر زنان را آغاز نمودند. خود روز جهانی زن نیز محصول این جنبش است. کلارز تکین از رهبران جنبش کمونیستی بین المللی و جنبش آزادی زن پیشنهاد دهنده این روز بود و توسط کنفرانسی از سوسیالیستها در سال 1910 این روز به عنوان روز جهانی زن اعلام شد. همینطور تاریخچه روز زن برمیگردد به اعتراض و تظاهرات زنان کارگر کارگاه های پارچه بافی و لباس دوزی در نیویورک که برای افزایش دستمزد و کاهش ساعات کار و بهبود شرایط نامناسب کار به خیابانها آمده بودند و توسط پلیس سرکوب شدند. اکنون بیش از یک قرن است که آزادیخواهان و برابری طلبان و جنبش کمونیستی و سوسیالیستی جهان 8 مارس را بعنوان روز زن و روز مبارزه با ستم کشی زن میشناسند و این روز به یک سمبل آزادیخواهی و برابری طلبی تبدیل شده است.

روز 8 مارس روز مبارزه علیه نظام مرد سالار و زن ستیز، روز مبارزه علیه توحش و ارتجاع سرمایه داری و اسلام سیاسی است. چرا سرمایه داری؟ این دنیا غرق در ثروت و تکنولوژی است، اگر مبنای این دنیا بر پایه منفعت بورژواها و مذهب و مرد سالاری نباشد، میتواند دنیای آزاد و مرفه برای همگان باشد. میتواند از فقر و زن ستیزی و جامعه ستیزی آزاد باشد. اما هنوز مرد سالاری و خشونت علیه زن وجود دارد. چرا؟ منشأ این زن ستیزی کجاست؟ تاریخ بشر با زن ستیزی و زن کشی عجین است،

حکومت ضد زن سرنگون، سرنگون!



حکومت ضد زن سرنگون، سرنگون!



حکومت ضد زن سرنگون، سرنگون!



زن، در زندگی و مرگ:

از فردریک وست تا آنتونی کندی

منصور حکمت

نکته، که بعنوان یک جمله ساده در گزارشات پلیس و خبرنگاران ذکر میشود و میگذرد، به واقعیاتی فراتر از قاتل و دنیای درونی او اشاره میکند: تمام قربانیان این جنایت زن بوده اند.

... و این ما را به آنتونی کندی میرساند.

در صفحه ۴ روزنامه تایمز لندن، روز ۹ مارس، و از قضا درست پشت گزارشی در مورد خراشهای ماجرای کرامول استریت بر سیمای دوست داشتنی شهر گلاستر، مطلبی در مورد تحولات مهم اخیر در کلیسای انگلستان و نمونه ای از اصطکاکهای درونی آن چاپ شده است. قهرمان ماجرا حضرت اقدس آنتونی کندی سر کشیش لاتون و توابع است. کلیسای انگلستان (که حدود ۵۰۰ سال قبل از

رویداد هولناکی در اوایل مارس انگلستان را بهت زده کرد. در شهر سربزیر و تاریخی گلاستر، که به کافه های دنج و کلیسای بزرگ قرن یازدهمی اش شهرت دارد، خانه ای کشف شد که مدفن اجساد قربانیان قتل های مرموزی در طول بیست و پنج سال گذشته بوده است. تا نیمه مارس ۹ جسد از کف زیر زمین و حیاط خلوت و حمام خانه شماره ۲۵ کرامول استریت، که "خانه مرگ" و "تالار وحشت" لقب گرفته است، کشف شده بود. به تخمین پلیس، بر مبنای قرآنی نظیر گمشدگان سالهای اخیر در منطقه، این عدد میتواند به ۳۰ برسد.

با هر جسد یکبار دیگر نفس در سینه آنها که در این سالها گمشده ای داشته اند حبس میشود. با هر جسد، ازدحام خبرنگاران و توریستها و مردم کنجکاو که در محل با دوربین و وسائل پیک نیک اطراق کرده اند، انبوه تر میشود. همسایه ها پنجره کرایه میدهند. هرکس به فراخور شغل و تخصصش چیزی میگوید. شهردار گلاستر "مرگ یک شهر" را افسوس میخورد. خبرنگار "علمی" مفتون تکنولوژی راداری مین یاب ارتش در جنگ فالکلند است که اینک ابزار اصلی پلیس در حفاری ها و کشفیاتش است. در حالیکه متخصصین علائم شناسی پلیس در تلاش کشف هویت قربانیان از روی ژن آنها و بازسازی چهره آنان هستند، روانشناسان در تقلا درک مخیله و ذهن قاتلند. کدام جانور، کدام موجود بیمار و در هم پیچیده ای میتواند مرتکب چنین جنایتی شود؟ اینکه عامل این جنایات باید "مریض" بوده باشد تقریبا یک فرض عمومی است. آخر، بقول پزشک قانونی در محاکمه پرونده مشابهی در آمریکا، کسی که قادر به ارتکاب این "قتل های غیر عادی" است چطور میتواند آدم سالمی باشد.

فردریک وست، بنای ۵۲ ساله مالک و ساکن خانه مرگ به اتهام ارتکاب این جنایات دستگیر شد. روانکاوان متعدد بیشک به دهلزهای ضمیر او خیره خواهند شد و از حدسیات خود کتابها خواهند نوشت. اما یک

ظرف چند ماه آینده حدود هزار و دویست کشیش زن هم در انگلستان خواهیم داشت که کنار همقطاران مذکرشان بر منابر، آموزش کهنه و مردسالارانه مذهب درباره زن و جایگاه ویژه او در پیشگاه خداوند را، که ترجمه الهی جایگاه ویژه او زیر لگد جامعه مردسالار است، به خورد مردم بدهند.

با همه ربطی که این موضوع به بحث ما دارد، باید بهرحال اینجا از آن بگذریم، چون منظور معرفی جناب کندی است.

ایشان نظیر بسیاری از کشیشان نر در کلیسای انگلستان، که بعضا حتی از سر انزجار به آغوش کلیسای رم برگشتند، از این تحول خشمگین است. میگوید:

"کشیشان زن باید بر دار سوزانده شوند، زیرا به قدرتی دست میبرند که هیچ حقی بر آن ندارند. در قرون وسطی نام این سحر و جادو بود. تنها راه مقابله با ساحره ها اینست که بر دار سوزانده شوند"

"انجیل در این مورد کاملا روشن است. مردان و زنان از نظر بیولوژیکی تفاوت دارند. ما هرگز نمیتوانیم مانند هم باشیم. نمیتوانم تصور کنم که یک زن چگونه میتواند تجسم مسیح باشد، جراحی علاج کار نیست".

فردریک وست، یا جانی خانه مرگ هر که هست، دوزخی است، پلیس میبرد و پنهانش میکند. تا سالها نامش و اعمالش پشت مردم را در خلوتشان میلرزاند. اما آنتونی کندی بهشتی است، میتواند بی هیچ جرح و تعدیلی مسیح را نمایندگی کند، کودکان کودکستانی ما

صفحه 11

**جنایت از سر "جنون"،
همیشه ممکن است وجود
داشته باشد. اما آن نوع
جنونی که قربانیانش، از
خیابان و خانه تا مدرسه و
کارخانه، عمدتا زنان هستند،
دیگر جنون نیست، بلکه بیان
جنون آمیز گوشه ای از عقل
حاکم بر جامعه است.**

کلیسای رم جدا شد) بالاخره در روز ۱۲ مارس، دو دهه پس از تصویب اصل پذیرش زنان به مقام کشیشی در سینود مرکزی اش، ۳۲ زن را در کلیسای اعظم بریستول به این کسوت در آورد. این را البته افکار عمومی در انگلستان، و قبل از همه خود زنان مربوطه، گام مهمی در احقاق حقوق زنان میدانند. یکیشان با شوق میگوید "تنها وقتی در خدمت کلیسا برابر باشیم میتوان گفت که در پیشگاه خداوند برابریم". آنچه مسلم است اینست که در

حکومت ضد زن سرنگون، سرنگون!

زن، در زندگی و مرگ:

از فردریک وست تا آنتونی کندی ...

در خیابان به او لبخند میزنند و سلام میکنند، کسی در خانه او دنبال جسدی و در مغزش در جستجوی معمای مخوفی نیست. اما این همان آدم و همان واقعه است.

خشم و نفرین آنتونی کندی کلید حل معمای جنایات گلاستر را بدست میدهد. هر دو مورد باید بعنوان نمونه های جنایتکارانه خشونت علیه زنان و تبلیغ و تطهیر خشونت علیه زنان فهمیده شوند. این خشونت از مغز معلول وست و از دین معیوب کندی سرچشمه نمیگیرد. هر دو آنقدر عقل داشته اند که قربانیان خود را در میان اقشار بیحقوق تر جامعه جستجو کنند. منشاء این خشونت، دنیایی است که زن را در هزار و یک راه و رسم و قانون و سنت زمخت و ظریف، قابل ستم و کم ارزش تعریف کرده است. و آگاهانه و عامدانه، و در اغلب موارد به خشونت آمیزترین شیوه ها، راه رهایی زن و خروج او از موقعیت قربانی را سد میکنند.

این قرون وسطی نیست. این عصر سرمایه داری است. هرچه با بازار و سود تناقض داشته باشد، دیر یا زود کنار زده میشود. بسیاری از جان سخت ترین افکار و تعصبات و راه و رسمهای کهنه در برابر نیازهای پیش پا افتاده و روزمره تجارت و تولید ور افتاده اند. و لاجرم، اگر زن آزادی و زن ستیزی و تبعیض و خشونت علیه زن هنوز یک واقعیت پابرجای زندگی مردم این عصر است، اگر علیرغم جنبشهای قوی و اجتماعی برای رهایی زن، هنوز ستم جنسی در چهار گوشه جهان حکم میراند، باید حکمتش را همینجا، در همین عصر و در مصالح همین نظام جستجو کرد.

جنایت از سر "جنون"، همیشه ممکن است وجود داشته باشد. اما آن نوع جنونی که قربانیانش، از خیابان و خانه تا مدرسه و کارخانه، عمدتاً زنان هستند، دیگر جنون نیست، بلکه بیان جنون آمیز گوشه ای از عقل حاکم بر جامعه است.

اولین بار در فروردین ۱۳۷۳، آوریل ۱۹۹۴، در شماره ۱۳ انترناسیونال منتشر شد.

مجموعه آثار منصور حکمت جلد هشتم صفحات ۱۷۹ تا ۱۸۲

لغو کلیه قوانین و مقررات و راه و رسم های دست و پاگیر و عقب مانده اخلاقی، فرهنگی و ناموسی که نافی استقلال و اراده مستقل زن و شخصیت او بعنوان یک شهروند متساوی الحقوق در جامعه است!

نفس ستمکشی و فرودستی زن اختراع سرمایه داری نیست. اما سرمایه داری این میراث نفرت انگیز تاریخ پیشین را تکامل بخشیده و به یک رکن مناسبات اقتصادی و اجتماعی معاصر بدل کرده است. ریشه نابرابری و بی حقوقی امروز زن، نه در افکار کهنه و میراث فکری و فرهنگی نظام ها و جوامع منقرض شده و پیامبران و مذاهب عصر جاهلیت، بلکه در جامعه سرمایه داری صنعتی و مدرن امروز نهفته است. نظامی که به تقسیم جنسی انسان ها در قلمرو تولید به عنوان یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی در تضمین سودآوری سرمایه مینگرد. ایجاد انعطاف پذیری نیروی کار در اشتغال و اخراج، ایجاد شکاف و رقابت و کشمکش درونی در اردوی مردم کارگر، تضمین وجود بخش های محروم تر در خود طبقه کارگر که پائین نگاهداشتن سطح زندگی کل طبقه را مقدور میسازد و بالاخره مخدوش کردن خودآگاهی انسانی و طبقاتی بشریت کارگر و دوام بخشیدن به آراء و افکار و تعصبات کهنه و پوسیده و فلج کننده، برکات ستمکشی زن برای سرمایه داری مدرن معاصر و از ارکان انباشت سرمایه در دنیای امروز است. اعم از اینکه سرمایه داری ذاتاً و بطور کلی با برابری زن خوانایی داشته باشد یا خیر، سرمایه داری انتهای قرن بیستم بطور مشخص خود را بر این نابرابری بنا کرده است و به سادگی و بدون مقاومت سرسختانه و قهرآمیز از آن عقب نمی نشیند.



حکومت ضد زن سرنگون، سرنگون!

فراخوان

21 مارس روز جهانی علیه راسیسم!

در روز جهانی علیه راسیم به‌مراه جنبش دفاع از
حق پناهندگی به خیابان می آییم!

مردم آزادیخواه!

راسیسم یک گرایش در جامعه سرمایه داری است
که اگر فرصت یابد میتواند جامعه را به قهقرا
بکشاند. 21 مارس روز جهانی علیه راسیسم
همراه تشکلهای علیه راسیسم و دفاع از حق
پناهندگی به خیابان می آییم. سازمان آزادی زن از
مردم آزادیخواه و برابری طلب انتظار دارد که
روز پنجشنبه 21 مارس روز جهانی علیه راسیسم
با ما همراه شوند تا علیه راسیسم و سیاست
پناهنده پذیری ضد انسانی دولت سوئد اعتراض
کنیم.

روز پنجشنبه

21 مارس 2013 ساعت 18

تجمع در یوتا پلاتسن و راهپیمایی
بطرف میدان گوستاو آدولف.

سازمان آزادی زن - گوتنبرگ

تلفن تماس 0737262622 شهلا نوری



ستم به زن موقوف
سرکوب زنان ممنوع
زنده باد آزادی زن
WWW.AZADIZAN.NET



مناسبت ششمین سالگرد تأسیس خانه مدوسا!

شهلا نوری

در آستانه ششمین سالگرد تأسیس دفتر سازمان آزادی زن، خانه
مدوسا قرار داریم.

هدف ما در دفتر سازمان آزادی زن مبارزه در جهت آزادی انسان،
صرف نظر از جنسیت، مذهب و ملیت است. ما برای برابری کامل
زنان و علیه هرگونه تبعیض مبارزه می کنیم. ما به دختران جوان و
زنان کمک می کنیم تا در جهت بالابردن اعتماد بنفس خود و
دستیابی به یک زندگی بهتر تلاش کنند.



خانه مدوسا مکانی است برای ملاقات
پناهندگان جدید که خود تلاش می کنند
با مسائل و معضلات از موضع یک
شهروند سوئد برخورد کرده و شرایط
رشد و پیشرفت خود را در جامعه جدید
فراهم کنند.

شما در خانه مدوسا امکان دستیابی به
کلاسهای درسی متفاوت از جمله زبان

سوئدی، انگلیسی، علوم اجتماعی، خیاطی و موزیک را خواهید
داشت.

در خانه مدوسا امکان ملاقات با فعالین سیاسی اجتماعی و شرکت
در سمینارها و کنفرانسهای مختلف نیز موجود است.

برای اینکه بتوانید اطلاعات خود در عرصه های متفاوت سیاسی و
اجتماعی، اقتصادی و علمی را بالا ببرید حتما به خانه مدوسا
مراجعه کنید.

در ضمن تلفن اضطراری خانه مدوسا برای همه زنانی که مورد
خشونت قرار می گیرند در دسترس است: 0737262622.

این امکانات بخشاً با همکاری اتحادیه آموزشی کارگران سوئد و
کمک فعالین عرصه برابری زن و مرد صورت میگیرد.

برای اطلاعات بیشتر با تلفن 0709356418 تماس بگیرید.

زنده باد آزادی زن!